



درس فارج فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: نکاح

تاریخ: ۹ آذر ۱۳۹۸

موضوع جزئی: مسئله ۱۸- مقام اول: نظر به اجنبیه در غیر از دست و صورت- ادله حرمت: دلیل اول:

آیه ۳۰ سوره نور- کلام بعضی از بزرگان و بررسی آن- کلام شهید مطهری

جلسه: ۳۳

سال دوم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللین علی اعدائهم اجمعین»

جمع بندی مباحث گذشته

درباره آیه غض و استدلال به آن برای اثبات حرمت نظر به اجنبیه مطلقاً چند تقریب ذکر شد و اشکالات تقاریب ثلاثه هم بیان گردید. برخی از اعظام درباره اینکه مفاد و معنای این آیه چیست، نظراتی ذکر کرده‌اند. نظری از محقق خویی و نیز مرحوم آقای حکیم ذکر شد؛ نظر آقای خویی این است که آیه غض دستور به صرف النظر فی خصوص الاستمتاع الجنسیه می‌دهد. یعنی نگاه شهوانی و آلوده و طمع کارانه به زن جایز نیست؛ لذا دلالت بر حرمت نظر مطلقاً ندارد. نظر مرحوم آقای حکیم این شد که آیه غض دلالت بر حرمت نظر به عورت می‌کند؛ یعنی مردان نباید به عورت مماثل و همجنس خودشان نگاه کنند. اشکالات این نظر هم بیان شد.

از بین آن احتمالات هشت‌گانه‌ای که قبلاً گفتیم، شاید تکلیف اکثر آنها با این بررسی‌هایی که در این چند جلسه داشتیم روشن شد. مثلاً نظر مرحوم محقق داماد را ذکر کردیم که بر اساس آن آیه نهی می‌کند از نظر به اجنبیه مطلقاً و نیز عن عورة المماثل؛ ایشان دامنه و دایره دلالت این آیه را به استناد برخی قرائن و عمدتاً با تکیه بر برخی روایات توسعه داده‌اند و گفته‌اند آیه نهی می‌کند عن النظر الی الاجنبیة و بدن غیر المماثل مطلقاً - چه عورت و چه غیر عورت - و عن عورت المماثل؛ این نظر را هم اجمالاً بررسی کردیم. لذا اگر آن هشت احتمالی که قبلاً گفتیم را بخواهیم در ترازوی مطالبی که این چند جلسه ارائه دادیم قرار دهیم، می‌توانیم بگوییم تقریباً به اکثر آن احتمالات رسیدگی شد.

چند احتمال از احتمالات هشت‌گانه ناظر به این بود که آیه دلالت بر حرمت نظر مطلقاً به اجنبیه دارد. مقدس اردبیلی و مرحوم شیخ طوسی تقریباً نظرشان این بود. نظر آنهایی هم که گفتند دلالت آیه بر حرمت نظر به عورت می‌کند، مثل مرحوم علامه طباطبایی و یکی از مفسرین و نیز مرحوم آقای حکیم، مورد بررسی قرار گرفت؛ نظر محقق داماد هم بررسی شد. نظر مرحوم آقای خویی هم رسیدگی شد.

از آن احتمالات هشت‌گانه یکی دو احتمال باقی مانده است.

کلام بعضی از بزرگان درباره آیه

یک احتمال این بود که متعلق غض مایجب ستره باشد؛ یعنی آیه دستور می‌دهد به غض بصر از مایجب ستره. یعنی هر چیزی که ستر آن واجب است، باید از آن غض بصر شود؛ غض بصر هم به معنای خفض و نقص و کسر نظر است که مآلاً سر از نگاه نکردن در می‌آورد. اینکه آدم سرش را زیر بیندازد یا چشم‌ها را به زمین بدوزد، درست است که چشم‌ها را نبسته ولی در واقع کنایه است از ترک النظر؛ یعنی به آن چیزی که سترش واجب است نگاه نکن. اما آن چیزی که سترش واجب است،

را باید از روایات استفاده کنیم. در مورد زن هم بدنش یجب ستره و هم عورتش؛ اما ما فعلاً کاری نداریم به اینکه مایجب ستره چیست. آیه فقط دستور می‌دهد به غض البصر عمّا یجب ستره.

قرینه‌ای که شاید به کمک این آیه بیاید، آن جمله‌ای است که در آیه بعد آمده است؛ در ادامه آیه ۳۱ می‌فرماید: «ولا یبیدن زینتهن الا ما ظهر منها». اینجا گفته شده که «إلا ما ظهر منها» قرینه است بر اینکه از آن چیزهایی که سترش واجب است باید غض بصر شود؛ چون در آنجا به زنان دستور داده می‌شود که زینت‌هایشان را آشکار نکنند و ببوشانند، همه چیز خودشان را ببوشانند مگر آن چیزهایی که ظاهر است. البته در مورد مفاد این آیه بعداً بحث خواهیم کرد.

به هر حال به استناد این قرینه و به استناد معنایی که برای غض می‌کنند که غض را در مجموع کنایه از نگاه نکردن می‌دانند و اینکه لغویین آن را به معنای خفض و نقص و کسر دانسته‌اند یا فرو کاستن از چشم، این یعنی نگاه به مقابل و زن نکند، نگاهش را به زمین بدوزد و پایین بیاورد تا نگاه نکند. پس هم نظر ایشان با آنهایی که معتقدند آیه غض نهی می‌کند از نظر به عورت و هم آنهایی که معتقدند این آیه نهی می‌کند عن النظر الی الاجنبیة مطلقاً و هم آنهایی که جمع بین این دو کرده‌اند، متفاوت است. یعنی آن سه نظر را رد کرده و معتقد است آیه دستور به غض البصر عمّا یجب ستره می‌دهد. این نظری است که آیت الله شبیری زنجانی در این مسأله اختیار کرده‌اند.

بررسی کلام بعضی از بزرگان

به نظر ما این مطلب هرچند از مشکلاتی که انظار پیشین داشتند تا حدودی مبرتر است اما باز هم اشکالاتی متوجه آن هست؛ یک اشکال این است که معنایی که ایشان درباره غض گفته برخلاف آن چیزی است که در کتاب‌های لغت بیان شده است. درست است که ایشان پذیرفته غض به معنای اطباق الجفن علی الجفن نیست، لذا خود ایشان به دیگران همین اشکال را کرده که غض به معنای بستن نیست؛ اما معتقد است آنچه در کتاب‌های لغت بیان شده مثل خفض النظر یا کسر النظر یا دنو الاجفان و نزدیک کردن پلک‌ها به یکدیگر، این کنایه از نگاه نکردن است. البته بعضی روایات هم مؤید این معنا هست؛ مثل روایاتی که قبلاً خواندیم که غض البصر را متعلق به عورت دانسته‌اند. اما مجموعاً این معنا از غض که نهی از نگاه نکردن می‌کند مطلقاً، نتیجه‌اش این خواهد بود که به وجه و کفین هم نمی‌تواند نگاه کند. مگر اینکه ادله‌ای بر استثناء وجه و کفین به طور خاص اقامه کنند. در ذهنم هست که در مورد وجه و کفین هم نظر ایشان به لزوم ستر است؛ تردید از من است و باید مراجعه کنم و ببینم در آن مسأله نظر ایشان چیست. اما لازمه این فرمایش این است؛ البته نمی‌تواند به عنوان یک اشکال باشد، نهایت این است که ایشان در همانجا به این لازمه تن می‌دهد و مشکلی در این جهت نمی‌بیند. اما در مجموع معنایی که ایشان برای غض اینجا کرده‌اند با آنچه ما در گذشته درباره معنای غض بیان کردیم سازگار نیست.

البته ایشان تأکید دارد که «مِنْ» زائده است و تبعیضیه نیست. همانطور که مقدس اردبیلی قائل شدند. به علاوه آنچه که ایشان فرموده تا حدودی با روایت سعد اسکاف که در شأن نزول آیه وارد شده منطبق است؛ روایت سعد اسکاف درباره مردی بود که در کوچه چشمش زنی به افتاد و آنقدر خیره به او نگاه کرد که حواسش پرت شد و صورتش به آن شیشه یا استخوانی برخورد کرد که در دیوار بود و خون جاری شد. آنجا چون در روایت دارد زنان در آن زمان روسری روی سرشان می‌انداختند و این روسری‌ها را پشت گوش قرار می‌دادند، نه مقابل هم و زیر چانه، لذا گردن و بخشی از زیر گردن آشکار و هویدا بود.

لذا این آیه که نازل شد «قل للمؤمنین یغضوا من ابصارهم»، در واقع نهی کرده از نظر به آنچه که یجب ستره. یجب ستره یعنی ستر گردن و سینه واجب است و این شخص نباید نگاه کند؛ ظاهرش این است که به چهره هم نباید نگاه کند؛ یعنی نهی از بصر و دیدن هر چه سترش واجب است، مگر اینکه بعدا به دلیل دیگری ثابت شود که ستر وجه واجب نیست. مصادیق مایجب ستره با روایات بدست می‌آید. اما فی الجمله الان مسلم است که بالاخره گردن و سینه یا فاصله بین گردن تا سینه، اینها از مواردی که یجب ستره و آیه دستور می‌دهد به غض بصر از مایجب ستره. آن وقت این مایجب ستره شامل بدن هم می‌شود.

به هر حال این نظر تا حدودی با روایت سعد اسکاف سازگارتر است؛ نسبت به آن انظاری که قبلا گفتیم، چه نظر محقق داماد و چه نظر مقدس اردبیلی و چه نظر شیخ طوسی و امثال اینها، لذا از آنها اشکالاتش کمتر است. نظر مرحوم آقای خویی هم متفاوت با آنهاست. اما همانطور که اشاره کردم مشکل این برداشت یکی خود معنای غض است که براساس آنچه در کتب لغت ذکر شده، غض البصر کنایه از ترک النظر نیست، به معنای نگاه نکردن نیست. ترک النظر اعم است؛ تارة ترک النظر با بستن چشم حاصل می‌شود، یعنی پلک‌ها را روی هم قرار دادن. ایشان می‌گویند بله دستور به بستن چشم و قرار دادن پلک‌ها روی یکدیگر داده نشده اما دستور داده شده به پایین انداختن نظر، کم کردن نظر؛ این هم در واقع یعنی نگاه نکردن و کنایه از ترک النظر است. ولی این ظاهر معنای غض نیست؛ مثل «واغضض من صوتک» دستور به پایین آوردن صدا شده، اینکه فریاد نزنید، با صدای بلند سخن نگویند؛ اینجا هم همین طور است، یعنی نگاه را از آن تند و تیزی و شدت و حدتش بکاهید. اتفاقا راغب اصفهانی در مفردات الفاظ القرآن غض البصر را معنا کرده به التضعیف عن حدّة النظر، تضعیف و ضعیف کردن از شدت نگاه؛ این خیلی معنای لطیفی است. از شدت نگاه کاستن معنایش این نیست که نگاه نکنید؛ این یعنی همان نگاه خیره نداشتن، زل نزنید، به تعبیر شهید مطهری نگاه آلی و ابزاری داشتن که در هنگام محاوره و مخاطبه با زنان، آن مقدار نگاه ضرورت دارد و لازم است.

بنابراین هر چند این نظر در مورد آیه به نظر ما بهتر از سایر انظاری است که گفتیم اما در عین حال این هم خالی از تأمل و اشکال نیست.

تا اینجا تقریبا همه احتمالات و اقوال و انظار گذشته را - به جز یک احتمال - بررسی کردیم. شما آن هشت احتمال را ملاحظه کنید؛ دیگر خارج از این چند قول نیست. درست است که متعلق غض بصر طبق آن احتمالات با هم فرق دارد اما نتیجه برخی از آن احتمالات - دو یا سه احتمال - همان حرمت نظر به اجنبیه مطلقاست. پس دو - سه احتمال از آن احتمالات تحت این قول قرار می‌گیرد که حرمت النظر الی الاجنبیه مطلقا. یک احتمال هم حرمت النظر الشهوانی است؛ یک احتمال هم حرمت النظر الی الاجنبیه مطلقا عورة کان أو غیر عورة، و حرمت النظر الی عورة المماثل؛ این هم که چهارمین قول که غض البصر عما یجب ستره. مجموعه انظار و اقوال در مورد مدلول و معنای این آیه، خارج از این چند احتمال و چند قول نیست. تنها یک قول و یک احتمال باقی مانده که این را هم باید عرض کنیم.

مرحوم شهید مطهری اینجا یک نظر متفاوتی دارند؛ ایشان در کتاب معروف «مسأله حجاب» این بحث را مفصلاً مطرح کرده‌اند و می‌فرمایند ما با استناد به دو مطلب نتیجه می‌گیریم که آیه دلالت می‌کند بر لزوم غض البصر عن الوجه و الکفین. چرا؟ اولاً: غض به معنای ترک النظر نیست بلکه به معنای فروکاستن از نظر است؛ بستن معنا نمی‌دهد. فرو خواباندن چشم یعنی خیره نگاه نکردن، چشم‌چرانی نکردن. پس غض به معنای کم کردن نگاه، نگاه آلی داشتن، نگاه استقلال‌ی نداشتن، این معنای غض است.

ثانیاً: در موقع محاوره و گفتگو ضرورت اقتضا می‌کند که بعضاً نگاه صورت بگیرد. انسان با کسی که یک ارتباطی دارد، مثلاً خرید و فروش انجام می‌دهد یا کاری دارد، یا مثلاً معلم است و سرکلاس درس می‌دهد، یا مثلاً در خیابان به تناسب گفتگویی صورت می‌گیرد؛ محاوره و ارتباطات عادی اقتضای نگاه کردن را دارد.

ایشان می‌گویند نتیجه این دو مطلب آن است که آنچه ضرورت اقتضا می‌کند و لازمه محاورات است، نگاه به چهره و شاید دو دست است نه بیشتر؛ لذا ایشان می‌گویند نگاه به غیر چهره و دو دست که قطعاً جایز نیست و آنچه ضرورت اقتضا می‌کند فقط نگاه به چهره و شاید دو دست است؛ و آیه در واقع دارد دستور می‌دهد به غض البصر عن النظر الی الوجه و الکفین. یعنی چشم‌هایتان را فرو بکاهید از نگاه به صورت و دست‌ها. یعنی نگاه خیره به صورت زنان نداشته باشید، نگاه آلوده همراه با چشم‌چرانی و استقلال‌ی به صورت زنان نداشته باشید. آن مقداری که ضرورت اقتضا می‌کند با یک زن اجنبیه و نامحرم می‌خواهید گفتگو کنید، در حد ضرورت و نگاه ابزاری باشد. نگاه ابزاری به صورت زن داشتن یعنی آن مقداری که برای رفع نیاز لازم است نگاه کنید و بیشتر از آن حق نگاه کردن نیست. عبارت ایشان این است: «اگر چنانچه ما استنباط کردیم مقصود از غض بصر این باشد که خیره نگاه نکنند، یعنی ناظر به نگاهی باشد که لازمه مخاطبه است و مقصود این است که چشم‌چرانی نکنند، قطعاً متعلق غض بصر چهره است و بس؛ زیرا آنچه ضرورت اقتضا می‌کند همین قدر است. نگاه به غیر چهره و شاید دو دست تا میچ نیز حتی با غض البصر هم جایز نیست». یعنی دیگر وجهی ندارد که به جای دیگر زن نگاه کند، ولو نگاه آلی و ابزاری. به موضع دیگری غیر از چهره نباید نگاه شود مطلقاً، حتی با غض البصر؛ چون غض البصر یعنی کم کردن نگاه و نه نگاه نکردن و ترک النظر. آنجا مطلقاً منظور نظر آیه نیست؛ آنجا ضرورت و نیازی برای نگاه کردن نیست. ایشان روی مسأله ضرورت تأکید می‌کند. این ضرورت یعنی آن مقدار مورد نیاز در محاوره یا در معامله.

این مخصوصاً با توجه به شأن نزولی که برای آیه ذکر شده، به نظر ایشان مناسب و سازگار است. یعنی روایت سعد اسکاف را ایشان قرینه و شاهد بر این مدعا می‌گیرد. آن جوان در کوچه راه می‌رفته و چشمش به این زن افتاد و همین طور خیره شد و نگاه کرد. نگاه او، نگاه استقلال‌ی بود، نگاه خیره بود، در واقع چشم‌چرانی بود؛ چون بقیه قسمت‌های بدن این زن که پوشیده بود و لباس داشت؛ در روایت هم دارد که چهارقد روی سر بود، منتهی این چهارقد را پشت گوش می‌انداختند که یک مقداری از گردن و بالای سینه پیدا بود. و الا پوشش معمول و متداول در آن موقع این بود که بدنشان پوشیده بود. پس این نگاه به بدن آن زن نداشته و به صورت آن زن نگاه می‌کرده است.

لذا این روایت قرینه است بر اینکه آیه دارد دستور می‌دهد به غض البصر عن الوجه؛ می‌گوید به صورت زنان خیره نشوید. عمدتاً در محیط‌های اسلامی و دینی و سنتی چهره‌ها باز است و الا بدن‌ها معمولاً با لباس پوشیده است. زنان اهل ذمه و زنانی که در مناطق کفر زندگی می‌کنند، هم مسأله دیگر است؛ درباره نظر به نساء اهل ذمه با توجه به پوشش‌هایشان در مسئله دیگری بحث می‌شود اینجا بحث در مورد زنان مسلمان در محیط‌های اسلامی است. فرض این است که اینها بدن‌هایشان پوشیده است؛ آنچه که معمولاً از اینها مکشوف است، صورت و دست‌هاست. در روایت سعد اسکاف هم به وضوح بیان شده که نظر به چهره و صورت بوده؛ البته چون چهارقد یک مقداری باز بود، مقداری از گردن هم پیدا بود. پس اساساً با توجه به این روایت، چندان وجهی برای دستور به غض البصر عن بدن المرأة نیست. پس این قرینه است که ما در مورد این آیه همین را بگوییم که آیه دستور می‌دهد به غض البصر و با توجه به معنایی که برای غض البصر گفته شد، غض البصر یعنی فرو کاستن از چشم و فرو کاستن یعنی نه اینکه اصلاً نگاه نکنید بلکه نگاه خود را بشکنید، نگاه ابزاری داشته باشید نه اینکه استقلالاً نگاه کنید.

پس ایشان معتقد است آیه غض دستور به فرو کاستن از نظر به معنای نگاه غیر استقلالاً داشتن به چهره زنان می‌دهد. در ادامه هم که آیه می‌فرماید «و يحفظوا فروجهم»، ممکن است طبق همان روایتی که از ابو عمرو زبیری خواندیم و البته فقها هم فتوا دادند، در واقع دستور به حفظ الفرج عن النظر باشد. چون طبق آن روایت هر جا در قرآن سخن از حفظ الفرج است، منظور حفظ عن الزناست الا فی هذه الآیه، که وقتی می‌فرماید «و يحفظوا فروجهم»، یعنی به مردان بگو عورت‌های خودشان را از نظر و نگاه دیگران حفظ کنند؛ این یعنی دستور به لزوم ستر عورت می‌دهد. یک احتمال هم این است که «يحفظوا فروجهم» در واقع همان حفظ عفت و پاکدامنی باشد؛ طبق این احتمال شاید یک ارتباطی هم با جمله قبل داشته باشد که ابتدا دستور به غض البصر می‌دهد و از آنجا که اگر غض البصر صورت نگیرد ممکن است باعث بی‌عفتی و زنا شود، می‌خواهد بگوید غض البصر کنید و پاکدامنی و عفت خودتان را هم حفظ کنید. مرحوم آقای مطهری هر دو احتمال را اینجا ذکر کرده ولی مجموعاً معتقد است که صدر آیه یعنی «قل للمؤمنین یغضوا من ابصارهم» معنایش لزوم غض البصر عن النظر الی الوجه است^۱.

بحث جلسه آینده: اینجا چند اشکال مهم هست که اگر بتوانیم به آنها پاسخ دهیم، این نظر، نظر خوبی است؛ اما اگر نتوانیم به این اشکالات پاسخ دهیم، باید راه چاره‌ای بیندیشیم. إن شاء الله در جلسه آینده این اشکالات را بیان خواهیم کرد.

«والحمد لله رب العالمین»

۱. مجموعه آثار شهید مطهری، ج ۱۹، ص ۴۷۶.